

مفهوم و جایگاه امامت در نزد قرامطه شرق عربستان

دکتر رضا دشتی

دکترای تاریخ اسلام

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

Dashti.r2012@yahoo.com

چکیده

موضوع امامت اساسی ترین رکن اعتقادی شیعه و فرق آن است. قرامطه به عنوان شاخه‌ای شناخته شده از اسماعیلیه براساس اعتقاد به امامت محمد بن اسماعیل، نواده امام جعفر صادق (ع)، شکل گرفت. حامیان امامت محمد بن اسماعیل (مبارکیه) پس از مرگ او به دو گروه منشعب شدند: دسته ای ضمن انکار مرگ محمد بن اسماعیل او را هفتمین و آخرین امام که همان مهدی و قائم آخرالزمانی و یا اولوالعزم خواهد بود، دانستند. این گروه سلف قرامطه قلمداد می‌شوند و گروه دیگری که اقلیت اند با پذیرش مرگ محمد بن اسماعیل، سلسله امامت را در فرزندان و ذریه او جاری دانسته، در ائمه فاطمیان مصر تجلی یافتند. با اعلان ظهور عبدالله المهدی اختلاف بر سر موضوع راهبری نهضت اسماعیلیه و امامت آن تشدید شد و قرامطیان با جدایی از پیکره اسماعیلیان فاطمی بر دعوت قدیم پای فشرده شدند. تغییر خط مشی جدایی طلبان قرمطی این سوال اساسی را مطرح می‌کند که مبانی فکری قرامطیان درباره امام چه تغییری کرد؟ علاوه بر این مبانی مشروعیت امامت قرامطیان چه بوده است؟ به منظور پاسخ به این سوالات با طرح فرضیات درخور با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر آثار کتابخانه‌ای به آزمودن فرضیات نایل خواهیم شد.

واژگان کلیدی: امامت، اسماعیلیان، قرامطه، محمد بن اسماعیل، قرامطه بحرین، فاطمیان

مقدمه

جایگاه امام و نقش و کارکرد های گوناگون آن در مقتضیات زمانی متفاوت از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسایل نزد شیعیان به طور عموم و اسماعیلیان و قرامطه به طور خاص بوده است. از ممیزات آرای اسماعیلیه این است که امام در بالاترین جایگاه سلسله مراتب و ساختار اعتقادی و اندیشه سیاسی این فرقه قرار دارد. هرچند به دلیل مکانت مختلف ائمه اسماعیلی، مراتب امامان در فلسفه‌ی نظری اسماعیلیان تقسیماتی متنابع می‌یابد، لیکن همواره امام مستقر در جایگاه والای خود بلامنازع باقی می‌ماند که زیر ساخت مبنای امامت در آرای کلامی اسماعیلیان و جوب وجود معصوم منصوب و راهنمای مؤید من عندالله است و بر همین اساس گاه جایگاه امام فراتر از مقام نبوت و ناطق قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که هر یک از ادوار تاریخ زندگی بشر با ظهور یکی از نطقا سامان می‌گیرد و با ظهور هفتمین امام پرده از حقایق درونی و سرّ محتوایی باطنی و مستور در قرآن شریعت و کلام ناطق برداشته می‌شود، و ره تاویل پی گرفته می‌شود داعی بزرگ اسماعیلی، ابویعقوب سجستانی، در تایید جایگاه تاویلی امام می‌نویسد: «ان دعوه الرسول کانت الی التنزیل و الشریعه و دعوه الوصی الی التاویل و الحقیقه.» (سجستانی، بی تا: ۷۱)

در فلسفه نظری اسماعیلیان قرمطی، امام جزئی از سلسله نبوت است که از ابتدا تا انتهای خلقت بشر را در بر می‌گیرد و در نهایت امامت قائم قرمطی است که پیش از پایان جهان و در آستانه‌ی رستاخیز جدید دوره‌ی معرفت محض روحانی را آغاز می‌کند. مبتنی بر این رویکرد سوالات بیشماری در حوزه‌ی امامت قرمطه پیش می‌آید که پاسخ به آنها مطالعه آرای قرمطیان را درباره مسأله‌ی امامت ضرورت بخشیده است. آنچه خواست مقاله حاضر است پاسخ به برخی از این سوالات متکی بر منابع اصیل تاریخی است. مهم‌ترین سوال مطرح آنکه جایگاه نظری امامت در آراء متکلمان قرمطی چیست؟ سلسله مراتب ائمه نزد قرامطه چگونه است؟ و سرانجام اینکه چه تفاوتی میان مفهوم امامت اسماعیلی قرمطی با مفهوم امامت اسماعیلی فاطمی وجود دارد؟ در میان تحقیقات موجود اندیشمندانی چون دخویه، فرهاد دفتری، واکر، هاینس و دیگران درباره قرامطه وجود دارد که در خلال مقاله مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند.

چگونگی پیدایش قرامطه

نقطه‌ی آغازین پیدایی قرامطه همان جدایی فرقه اسماعیلیه از پیکره اصلی شیعه امامیه است. موضوع کیستی امامت و مصادیق آن در شکل‌گیری مستقلانه‌ی قرمطیان بسیار مؤثر بوده است. رحلت امام صادق (ع) (۱۴۸ هـ.ق.) نقطه عزیمت استقلال اسماعیلیه و به دنبال آن قرامطه

است. پذیرفتن سلسله امامان و اقرار به حقانیت ذریه (شهرستانی ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۱۹) امام علی (ع) تا امام صادق (ص) قرمطیان و اسماعیلیه را در شمار شیعیان عام قرار داده است و هم‌می‌فرق هم‌مسو در اعتقاد و نظام ایدئولوژیک مذهبی شیعه را گرد هم آورده است.

صرف نظر از داستان‌های تکراری شکل‌گیری قرامطه، دانسته است کاربست تخصصی منابع از واژه‌ی شیعه بر مدار نص و وصیت و ولایت و امامت بلافصل علی (ع) پس از نبی اکرم (ص) (مفید، ۴۲: ۱۳۳۰) قرار دارد. بر اساس همین مفهوم عام فرقه‌های شیعه چون کیسانیه، زیدیه، امامیه، اسماعیلیه، واقفیه و غلات شکل گرفتند. این در حالی است که امام جعفر صادق (ع) با تئوریزه کردن مبانی اعتقادی تشیع به تثبیت هویت شیعه نایل آمد. این تلاش علمی ضمن تحکیم مبانی اعتقادی شیعه به نفوذ معنوی ائمه (علیهم السلام) هم منجر شد، لیکن رحلت امام جعفر صادق (ع) بنیانگذار نظام ساختارمند شیعه، نزاع بر سر جانشینی و اختلاف اعتقادی را فراهم آورد. مقارن این تحول شکل‌گیری فرق جدید (اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۱۵۲ و بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۱۹) اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. زیرا مدعیان امامت محمد بن اسماعیل متوفی و موسی بن جعفر (ع) برای اثبات حقانیت خود به تکاپو افتادند. در چنین شرایط پر رقابتی فرقه‌ی قرامطه به عنوان تالی اسماعیلیه نسج گرفت. (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۲) گرچه برخی محققان معتقدند که قرامطه حنفی الاصل سپس به اسماعیان متمایل شده‌اند. «ان القرامطه هی حنفیه فی الاصل ثم صارت کله‌ا الی الاسماعیلیه» (رک، بزون، ۱۹۹۷: ۱۰۰ و لوویس، ۱۳۶۲: ۱۷۲) از جمله ثابت‌بن سنان در شرح ابتدای کار قرمطیان و حمدان بن قرمط مینویسد: «در سال ۲۷۶ هجری در ابتدا قرامطه اعتقاد به مهدویت احمد بن محمد حنفیه داشتند چنان که از قول فرج بن عثمان نقل شده که او خود را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمد بن محمد بن حنفیه و جبرئیل است.» (زکار، ۲۰۰۷: ۱۹۰-۱۸۹) البته دیگر نویسندگان سنی مذهب مخالف قرامطه همچون مقریزی نیز همین مطلب را تأیید کرده‌اند. (مقریزی، ۱۹۷۲، ج ۱: ۱۵۵) از آنجایی که قرامطه به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل خیلی پیشتر (از زمان رحلت امام جعفر صادق (ع)) اعتقاد داشتند در مقطعی کوتاه و احتمالاً در حرکتی راهبردی و مقطعی به مهدویت و نه امامت احمد بن محمد حنفیه گرایش یافتند؛ ولی از آنجا که مهدویت احمد بن محمد حنفیه با تردیدهای بسیار مواجه گردید و وعده ظهور او محقق نشد (بزون، ۱۹۹۷: ۲۵۹-۲۶۰) مجدداً به مهدویت محمد بن اسماعیل باز گشتند.

تفرق فرقه‌های شش‌گانه‌ای که پس از رحلت امام صادق (ع) و به دنبال مشاجره و بحث بر سر جانشینی امام (ع) شکل گرفت عبارت بودند از: گروهی که رحلت امام صادق (ع) را انکار

کردند و گفتند: او نمرده است و باز می‌گردد و همو مهدی منتظر است. از آن روی که عبدالله بن ناووس یا عجلان بن ناووس رهبری این گروه را در اختیار داشت این گروه به ناووسیه مشهور شدند. (اشعری قمی، همان: ۱۵۲، بغدادی، همان: ۳۱۹ و مشکور، ۱۳۴۱: ۶۱)

گروهی دیگر هم مدعی شدند که پس از امام صادق (ع)، امامت به فرزند او اسماعیل رسیده است. این گروه مرگ اسماعیل را انکار کردند و گفتند: شایع کردن این خبرکه اسماعیل درگذشته، در واقع برای فریب دادن دشمنان بوده است. این گروه همچنین مدعی شدند اسماعیل نمی‌میرد تا هنگامی که برای رسیدگی کار مردم قیام کند. استدلال این گروه آن بود که امام صادق (ع) از امامت او خبر داده و این در حالی است که امام جز حق نمی‌گوید و بنابراین نمی‌توان پذیرفت که اسماعیل درگذشته باشد. این گروه را اسماعیلیه خالصه و بعضی اسماعیلیه واقفه نامیده‌اند. (اشعری، همان: ۱۵۳، نوبختی، ۶۸: ۱۳۵۵ و مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۹)

گروهی دیگر گفتند که پس از امام صادق (ع) نوهی آن امام (ع) یعنی محمدبن اسماعیل امام است و چون پدر او در زمان حیات امام جعفر صادق (ع) درگذشته، امام صادق (ع)، امامت پس از خود را به محمدبن اسماعیل سپرده است. ملل و نحل نویسان امامی این گروه را مبارکیه نامیده‌اند. (اشعری قمی، همان: ۱۵۳، بغدادی، همان: ۳۴ و دفتری، همان: ۱۱۵)

گروه مختصری هم قائم به امامت محمدبن جعفر معروف به دیباج، برادر کوچکتر و تنی امام موسی کاظم (ع) شدند، این گروه به نام رهبر خود؛ یعنی یحیی بن ابی‌الشمیط (السمیط)، شمیطیه (سمیطیه) خوانده شدند. (اشعری قمی، همان: ۱۶۲-۱۶۱ و بغدادی، همان: ۳۴)

محمد دیباج خود در سال ۲۰۰ هـ.ق. دست به قیام ناموفقی بر ضد مأمون زد؛ اما شکست خورد و اندکی پس از آن در سال ۲۰۳ هـ.ق. درگذشت. (دفتری، همان: ۱۱۳)

اما گروه دیگر که بیشتر پیروان امام جعفر صادق (ع) را شامل می‌شد به امامت بزرگ‌ترین فرزند امام (ع) که در قید حیات بود؛ یعنی عبدالله افطح، برادر تنی اسماعیل گردن نهادند این گروه افطحیه یا فطحیه خوانده شدند، هرچند پس از مرگ عبدالله افطح که حدود هفتاد روز پس از رحلت پدرش رخ داد، اکثریت پیروان وی به موسی بن جعفر (ع) پیوستند. (نوبختی، همان: ۷۲، اشعری قمی، همان: ۱۶۲ و بغدادی، همان: ۳۴، ۳۹، ۳۲۴) گروهی از یاران و پیروان امام جعفر صادق (ع) به موسی بن جعفر (ع) گرویدند و با او بیعت کردند. و این گروه در واقع همان گروهی هستند که شاخه‌ی امامیه را استمرار بخشیده‌اند و همان طور که گفته شد بعد از درگذشت عبدالله افطح بخش عمده‌ای از وفاداران‌ش به موسی بن جعفر (ع) گرویدند و به این ترتیب شیعیان امامیه

اکثریت شیعیان را به خود اختصاص داد و بسیاری از دانشمندان نامور شیعی که روزگاری برگرد امام جعفر صادق (ع) حلقه زده بودند مانند هاشم بن الحکم و مؤمن الطاق که از آغاز هم پشتیبان امامت موسی بن جعفر (ع) بودند، به او پیوستند. (نویختی، همان: ۳۵)

از میان این شش گروه، گروه‌های دوم و سوم نخستین جماعت‌های اسماعیلیه را تشکیل دادند. گروه دوم اسماعیلیه خالصه که بر امامت اسماعیل توقف کردند و ملل و نحل نویسان آنها را واقفیه نامیدند و گروه سوم نیز مبارکیه خوانده شدند و بر محور امامت محمد بن اسماعیل تأکید کردند. برخی محققان معتقدند که میان شش فرقه‌ای که بعد از رحلت امام جعفر صادق (ع) بوجود آمدند، هیچکدام با اهمیت‌تر و تأثیرگذارتر از اسماعیلیه و بویژه مبارکیه نبوده‌اند « و لم یکن لای فرقه من هذه الفرق الست الهمیه والتاثير اللذان كانا للاسماعیلیه و المبارکیه علی الاخص » (بزون، همان: ۱۰۳)

طرفداران امامت محمد بن اسماعیل که بر خلاف اسماعیلیه نخستین یا اسماعیلیه خالص به توقف سلسله‌ی امامت در اسماعیل عقیده نداشتند و معتقد بودند امامت پس از اسماعیل به هیچ‌کدام از برادران او نمی‌رسد و اصولاً در سلسله‌ی امامت انتقال آن از برادر به برادر مگر در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - درست نیست همان مبارکیه بودند که نام خود را از یکی از موالی اسماعیل و یا از خود اسماعیل اخذ کرده‌اند. (دفتری، همان: ۱۱۵)

پس از مرگ محمد بن اسماعیل (۱۹۳ ق.) طرفداران امامت او به دو گروه منشعب شدند: گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دادند منکر مرگ او شدند و گفتند که محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام است و او را به عنوان مهدی موعود یا قائم انتظار می‌کشیدند این گروه اکثریت را، ملل و نحل نویسان پیشگامان قرامطه دانسته‌اند و گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می‌دادند با پذیرفتن مرگ محمد بن اسماعیل معتقد به ادامه‌ی سلسله‌ی امامت در ذریه او بودند این گروه پیشگامان فاطمیان مصر هستند. (دفتری، همان: ۱۲۳، جهت اطلاع بیشتر ر.ک؛ جان احمدی، ۱۳۸۸) قرامطه خود به سه گروه عمده متناسب با حوزه‌های جغرافیایی قابل تقسیم‌بندی هستند از جمله قرامطه‌ی عراق و بحرین، قرامطه‌ی سوریه و قرامطه‌ی یمن. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۱: ۵۵۶-۵۴۶، ممتحن، ۱۳۷۱: ۲۸۲-۱۹۵)

از میان این سه گروه قرامطه، قرامطه‌ی شرق عربستان به رهبری ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) موفق به تشکیل دولتی قدرتمند در احسا و بحرین و مناطق هجر (هگر) و قطیف در سال ۲۸۶ ق.

شدند و توانستند حدود دویست سال، یعنی تا ۴۷۰ ق. در منطقه حکومت کنند و پیوسته با عباسیان و فاطمیان و آل بویه در کشمکش بودند (دخویه، ۱۳۷۱: ۱۱۴ و ۳۰، دفتری، همان: ۱۵۴).

سلسله‌ی امامان و مفهوم امامت در اندیشه قرامطه شرق عربستان

چگونگی شکل‌گیری امامت اسماعیلیه، سرنوشت، نقش و کارکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی آن از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسایل در نزد همه‌ی شیعیان به طور عموم و اسماعیلیان و قرامطه بخصوص می‌باشد.

در اندیشه‌ی اسماعیلی - قرمطی انسان در همه حال نیازمند به معلم معصوم و راهنمای مؤید من‌عندالله است. نقش امام در آرای آنان عمیق‌تر و مؤثرتر از نبی(ص) است. زیرا نبی آورنده ظاهر و امام ظاهر کننده‌ی باطن اشیا است و دعوت ناطق به سوی تنزیل و شریعت است و دعوت وصی به تأویل و حقیقت است. مهم‌تر از همه، اندیشه آخرین دور عالم است که ربط وثیقی با مفهوم امامت در نزد قرامطه و اسماعیلیه دارد، زیرا در زمان ابوطاهر جنابی، قرامطیان شرق عربستان، در بازتاب این نظریه که در آن هنگام میان داعیان قرمطی شایع بود، منتظر ظهور مهدی موعود بودند. این ادعا بر پایه‌ی برخی از محاسبات نجومی پیش‌بینی شده بود چنانکه در سال ۳۱۶ هـ ق مهدی ظهور خواهد کرد و با ظهور او دوره‌ی اسلام به پایان می‌رسد و دور هفتم که دور پایانی تاریخ عالم است شروع خواهد شد (دفتری، همان: ۱۵۴).

قرامطه معتقد بودند که تاریخ مقدس بشر در هفت دور با پیامبران شروع می‌شود و در هر دور برای هر پیامبر یک وصی وجود دارد که ابوطالب پرورش دهنده‌ی حضرت رسول (ع) بوده است و بعد از هر پیامبر یک امام وجود دارد که وصی اوست. این امام وصی، «اساس» یا «صامت» نامیده می‌شود. وصی نطق‌ای شش‌گانه عبارت بودند از شیث برای آدم، سام برای نوح، اسماعیل برای ابراهیم، هارون یا یوشع برای موسی، شمعون برای عیسی و علی (ع) برای پیامبر (ص) اسلام که به عنوان اساس عمل می‌کردند. (کرمانی، ۱۹۳۸: ۵۷۹-۵۷۵)

در کتاب المقالات و الفرق آمده است: اینها کسانی بودند که به امامت محمدبن اسماعیل قائل و قرامطه خوانده شدند و ... گفتند پس از حضرت محمد (ص) امامان فقط هفت تن بودند. علی که هم [وصی] پیامبر بود و هم امام و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن [علی] و جعفر بن محمد و محمد بن اسماعیل بن جعفر بودند این امام اخیر الذکر هم امام قائم مهدی است ... (اشعری قمی، همان: ۳۱۵، نوبختی، همان: ۷۲). ناظر به ائمه هفت‌گانه‌ی فوق است که این فرقه‌ی

فرعی اسماعیلی را که فقط هفت امام را قبول داشتند «سبعیه» (هفت امامی) خوانده شدند و بعدها در نیمه دوم قرن سوم هجری ایشان را قرمطیان نامیدند. (اشعری قمی، همان: ۳۱۵، مشکور، ۱۳۸۷: ۲۲۶) با توجه به اینکه در ردیف ائمه هفت گانه قرامطه بر خلاف سایر فرق اسماعیلی مذهب مانند اسماعیلیه خالصه یا فاطمیان مصر، نامی از اسماعیل بن جعفر به عنوان امام نیامده است در کتاب المقالات و الفرق قمی چنین درج شده است که: «محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق امام است، که مادرش کنیز بود و گفتند: اسماعیل در زمان حیات پدرش نامزد امامت شده بود؛ چون قبل از پدرش مرد، جعفر بن محمد، محمد بن اسماعیل را برای خود امام جانشین و وصی قرار داد از این رو او امام بر حق است و جز او کسی برای امامت شایسته نیست ... پیروان این عقیده به مناسبت نام پیشوایشان «مبارک» که غلام اسماعیل بن جعفر بود به نام «مبارکیه» خوانده می شوند و اینها کسانی بودند که به امامت محمد بن اسماعیل قائل و قرامطه خوانده شدند.» (نوبختی، همان: ۱۵۳ و اشعری، ۱۹۶۹: ۲۷)

در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه آمده است: «از آنچه نوبختی و قمی درباره ی قرمطیان نوشته، تفصیلات بیشتری را می توان درباره ی معتقدات اولیه اسماعیلیان استنتاج کرد. این نویسندگان از گروه اسماعیلی خاص دیگری از دوران خویش سخنی نمی گویند و روایات آنها مقدم بر قیام علنی عبیدالله به امامت و انشقاق نهضت در سال ۲۸۶ / ۸۹۹ است. بنابراین نوشته قرمطیان که از مبارکیه جدا شده بودند، تعداد امامانشان را به هفت محدود می ساختند و از اینجاست که بعدها اسماعیلیه نام اضافی سبعیه، یعنی هفت امامی، نیز شهرت یافتند. این هفت امام عبارت بودند از: علی بن ابیطالب [ع] که هم امام و هم [وصی] رسول بود. حسن [ع]، حسین [ع]، محمد بن علی [ع]، جعفر بن محمد [ع]، و واپسین آنها، محمد بن اسماعیل بن جعفر [ع] که هم امام القائم مهدی و هم رسول محسوب می شد. جالب این است که هر دو مؤلف برای آنکه سلسله ی امامان را در هفت محدود سازند، چون از علی بن ابیطالب [ع] شروع می کنند، نام اسماعیل بن جعفر را از رشته ی امامان مورد قبول قرامطه حذف می کنند. در نتیجه محمد بن اسماعیل امام هفتم این سلسله (یعنی قرامطه) می شود ... گمان می رود که عده ای از قرمطیان یا اسماعیلیان نخستین، اسماعیل را در سلسله امامان قرار می داده و عده ای دیگر نام او را از این سلسله حذف می کرده اند.» (دفتری، همان: ۱۲۴)

نصیری در مقاله ی امامت از دیدگاه اسماعیلیان که در کتاب مجموعه مقالات اسماعیلیه آمده است نیز این نظر را مطرح کرده، می نویسد که: «بر اساس اختلاف انظار میان برخی انشعابات

اسماعیلی [از جمله قرامطه]، گاه اسماعیل بن جعفر از سلسله [امامان] حذف می شود و در نتیجه امام علی (ع) و امام حسن (ع) هر دو در سلسله ی امامان قرار می گیرند و گاه وجود اسماعیل تغییری در وضعیت سلسله ایجاد می کند به هر حال، آنچه مسلم است در این دوره (دوره ی پیامبری حضرت محمد (ص))، محمد بن اسماعیل امام هفتم، امام متم، اساس، صامت، وصی و ناطق دوره ی بعدی (دور هفتم که دور معادی آخر نامیده می شود) است. (نصیری، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح است که آیا قرامطه هیچ نقشی برای اسماعیل در سلسله ی ائمه خود قائل نبوده اند؟

در پاسخ به این سؤال شهرستانی در جلد نخست کتاب الملل والنحل جلد می نویسد: «... در موت اسماعیل اختلاف دارند بعضی گویند که در زمان حیات پدر وفات یافت و فایده ی تصریح کردن پدر به امامت او آنکه امامت از او به اولاد او برسد خاصه؛ چنانچه موسی بر هارون نص کرد و هارون در حیات برادرش موسی از عالم رفت - علیهما السلام فایده ی نص انتقال امامت از او به اولادش می باشد. « (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۹).

به هر تقدیر، قرامطیان و پیشگامان آنان معتقد بودند که محمد بن اسماعیل، که زنده مانده است و حیات دارد امام قائم و خاتم پیامبران اولوالعزم است. چون دوباره ظهور کند شریعت جدیدی خواهد آورد که ناسخ شرایع قبلی و شریعت محمدی است. قرامطیان به هفت پیامبر صاحب شریعت یا اولوالعزم معتقد بودند؛ یعنی نوح [ع]، ابراهیم [ع]، موسی [ع]، محمد [ص]، علی [ع] و محمد بن اسماعیل، و محمد بن اسماعیل را خاتم این سلسله می دانستند. به آسانی نمی توان دانست که چرا علی [ع] را در این توالی گنجانیده اند. از آنجایی که اسماعیلیان نخستین بر تمایز میان جنبه های ظاهری و باطنی کتب و احکام دینی تأکید می نهادند، قرار دادن علی [ع] در سلسله ی پیامبران می تواند ناشی از نقشی باشد که برای وی به عنوان آشکار سازنده ی معانی باطنی شریعت محمدی قائل بوده اند، نه آورنده ی شریعتی که جایگزین شریعت محمدی باشد. وظیفه اخیر - یعنی نسخ شریعتی که حضرت محمد (ص) آورده است - ظاهراً برای امام قائم و محمد بن اسماعیل، نگه داشته [بودند]. در هر صورت این مطلب غیر قابل انکار است که اکثریت اسماعیلیان نخستین در ابتدا به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند. این امر را صرف نظر از گواهی ملل و نحل نویسان امامی، نامه ای که خلیفه نخست فاطمی نوشته است و همچنین چند مأخذ قدیمی اسماعیلی دیگر تأیید می کند. (دفتری، همان: ۱۲۵)

تفاوت میان سلسله ی ائمه و مفهوم امام در نزد قرامطه و فاطمیان

پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) بر سر جانشینی آن امام (ع) اختلاف نظر در بین شیعیان در گرفت و این اختلاف به شکل گیری شش فرقه انجامید که پیش از این توضیح داده شد. گروهی از شیعیان به امامت محمد بن اسماعیل قائل شدند و گفتند پس از امام صادق (ع) نوهی آن حضرت امام است و چون پدر او در زمان حیات امام جعفر صادق (ع) درگذشته، امامت پس از امام صادق (ع) به محمدبن اسماعیل رسیده است. این گروه بر خلاف اسماعیلیه نخستین به توقف سلسله ی امامت در اسماعیل عقیده نداشته و معتقد بودند که امامت پس از اسماعیل به هیچ کدام از برادران او نمی رسد و اصولاً در سلسله ی امامت انتقال آن از برادر به برادر - مگر در مورد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - درست نیست این گروه در واقع به نام یکی از موالی اسماعیل یا لقب خود اسماعیل به مبارکیه معروف شدند (اشعری قمی، همان: ۱۵۳، دفتری، همان، ۱۱۵ و صابری، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

این گروه (مبارکیه) پس از مرگ محمد بن اسماعیل به دو دسته یا گروه جدید منشعب شدند: گروهی از آنها که اکثریت را تشکیل می دادند منکر مرگ وی شدند و گفتند او هفتمین و آخرین امام است و همو مهدی موعود است که قیام خواهد کرد این گروه سلف قرامطه قلمداد می شوند و گروه دیگری که اقلیت را تشکیل می دادند با پذیرش مرگ محمدبن اسماعیل سلسله ی امامت را در فرزندان و ذریه او جاری ساختند گروه دوم سلف فاطمیان مصر هستند (دفتری، همان: ۱۲۳ و صابری، همان: ۱۱۱). اختلاف عمده میان قرمطیان شرق عربستان و فاطمیان مصر نیز از لحاظ دینی ناشی از همین تفاوت در قرائت و درک مفهوم امامت بوده است چرا که قرامطه به « امامت موروثی و بلاانقطاع » قائل نبودند (Ivanow, 1940, 77-85). قرمطیان ظهور مهدی را که فاطمیان اعلام کرده بودند، دروغ میدانستند و به عقیده آنها « ناطق آخر » بعدها ظهور خواهد کرد و خود را در انتظار ظهور او بودند، اصول عقاید آنان از نوع عقاید « واقفه » بود یعنی امامت متوقف مانده است (برتلس، ۱۳۴۶: ۸۵).

همانطور که پیش از این اشاره رفت قرامطه بر هفت امام که اولین آن حضرت علی بن ابیطالب (ع) بود و آخرین آن محمدبن اسماعیل که هم امام و هم وصل و هم قائم بود، اعتقاد داشتند. قرامطه معتقد بودند که محمدبن اسماعیل نمرده است، بلکه زنده است و ظهور خواهد کرد و مفهوم باطنی تمام اشیا را ظاهر خواهد کرد و با ظهور وی دوره ی پایانی جهان آغاز گشته و دیگر «اساس» (صامت) و امامی نخواهد آمد. در این دوره حقایق آزاد از هر رمز و رازی برای تمامی جهانیان

آشکار می‌گردد و دوره‌ی علوم روحانی محض شروع می‌شود (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۱۸۹). از زمان درگذشت محمد بن اسماعیل تا تشکیل دولت قرامطه در شرق عربستان دوره‌ای صد ساله است که دوره‌ی ستر نامیده می‌شود (جوینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۲-۱۵۱).

یکی از مبهم‌ترین ادوار تاریخ اسماعیلیه - قرامطه می‌باشد. این دوره از محمد بن اسماعیل آغاز می‌شود و تا عبدالله مهدی ادامه دارد به زعم اسماعیلیان؛ یعنی گروه اقلیت مبارکیه این دوره دوره‌ی امامان غایب است و پیوند مردم با امام از طریق «حجت» برقرار می‌شود، ولی بخش اکثریت مبارکیه که قرامطه نامیده شدند اعتقادی به وجود امامی در این دوره ندارند؛ چرا که سلسله امامان به محمد بن اسماعیل ختم می‌شود البته باید گفت که اختلاف میان اسماعیلیان با قرامطه در این دوره مشخص نمی‌شود؛ چرا که در این دوره دعوات اسماعیلی که با مرکز رهبری سلمیه (نام شهری در ۴۵ کیلومتری شمال حمص در سوریه و مرکز دعوت اسماعیلیان در سده سوم بوده است. ر.ک؛ تامر، بیتا: ۷۵-۶۹) به عنوان مرکز هماهنگ کننده دعوت اسماعیلی - قرمطی در ارتباط بودند رهبر سلمیه را صرفاً «حجت» محمد بن اسماعیل بن جعفر (ع) صاحب الزمان خود می‌دانستند و این اختلاف برای نخستین بار پس از مرگ احمد بن عبدالله مستور اتفاق افتاد و با جانشینی پسرش حسین ملقب به زکی، المقتدی و الهادی، وی منکر حجت بودن پدرانش و خودش شد و پدران و خودش را امام دانست و اقدامات زیادی در راستای امامت خود و خاندانش در دوره‌ی کوتاه رهبری اسماعیلیان انجام داد (صابری، همان: ۱۱۸-۱۱۷).

در خصوص آغاز اختلاف قرامطه با فاطمیان نویری در کتاب نه‌پایه‌الارب فی فنون الادب آورده است که: «حمدان بن اشعث در ارتباط دایم با مرکز دعوت در سلمیه بود و چون در نامه‌های امام متوجه تعبیر غیر عادی که دلالت بر تغییرات مهمی داشت، گردید به شک افتاد و عبدان را به سلمیه فرستاد تا به بررسی اوضاع بپردازد. عبدان نیز به محض رسیدن به آنجا دانست که «احمد بن عبدالله» وفات یافته و فرزندش حسین جانشین او شده است و چون عبدان با حسین دیدار کرد درباره‌ی کسی که او را به امامت می‌شناختند و نیز حجت او سؤال کرد. حسین در این مورد اظهار بی‌اطلاعی کرد و پرسید: پس در این صورت امام کیست؟» عبدان پاسخ داد: «او محمد بن اسماعیل بن جعفر صاحب الزمان است که احمد بن عبدالله بن میمون حجت و داعی اوست»، اما حسین این سخن را انکار کرد و گفت: «پدر من امام بود و اکنون من جایگزین او شده‌ام». در آن هنگام عبدان به حقیقت حال قلااحیان پی برد و دانست که آنان مردم را فریفته و نام میمون را به عنوان حجابی قرار داده‌اند تا دشمنان خود را گمراه سازند و مردم را به سوی خود

جذب کنند، (زکار، همان: ۴۵) لذا «فامره قرمط ان یجمع الدعاه ویعرفهم صوره الامر ما تبین منه الدعوه... و قطعت الدعاه مکاتبه اصحابهم الذین بسلامیه» (زکار، همان: همان جا) پس به امر حمدان قرمط دعوات مناطق جمع شدند و او صورت واقعه را برای آنان بیان داشت و از آنان خواست که ارتباط را با سلمیه قطع کنند و لذا دعاه نیز ارتباط و مکاتبه شان را با سلمیه قطع نمودند. مادلونگ در مقاله «قرمطی» خود می نویسد که: پس از شورش حمدان علیه رهبریت اسماعیلیان سلمیه در سال ۲۸۶/۸۹۹ م و غیبت بعدی وی اصطلاح قرامطه در خصوص گروه‌هایی از اسماعیلیان به کار رفت که به این نهضت پیوستند و در نهایت ادعای امامت خلفای فاطمی را مورد انکار قرار دادند (Madelung, 1974: 660) فرهاد دفتری نیز در این خصوص می نویسد: به نظر می آید اجداد فاطمیان که رهبران مرکزی نهضت اسماعیلی بودند در آغاز کار نایبان یا نمایندگان امام قائم محسوب می شدند و این تنها پس از اصلاحات عبیدالله مهدی بوده است که برای این رهبران آشکار ادعای امامت شده است (دفتری، همان: ۱۲۷).

فاطمیان معتقد به امامت بلاانقطاع بودند و معتقد بودند که محمد بن اسماعیل امام هفتم در سال ۱۷۹ ق در خوزستان در زمان هارون الرشید درگذشته است، ولی امامت پس از او در ذریه او تداوم یافته است (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: Ivanow.cit:63-65) این امامان که به امامان دوره‌ی ستر معروفند عبارت بودند از عبدالله بن محمد، احمد بن عبدالله و حسین بن احمد و پس از او علی ملقب به عبیدالله مهدی که آغازگر دوره‌ی کشف و بنیانگذار خلافت فاطمی مصر است (لویس، همان: ۸۹-۸۶).

از دوره‌ی عبیدالله مهدی که دوره‌ی کشف و تأسیس خلافت فاطمی است، امامان فاطمی دستگاه خلافت را نیز در اختیار داشتند و در مجموع چهارده تن به خلافت رسیدند که خود بخشی از سلسله‌ی امامان اسماعیلیه را هم تشکیل می دهند. در خلافت برخی از این چهارده تن رخدادهایی به وقوع پیوست که از تحولات اندیشه‌ی اسماعیلی خبر می دهد یا بر آن اثر می گذارد و یا نقطه آغاز یک انشعاب است. به هر حال سلسله‌ی امامان اسماعیلی که در امتداد خلافت فاطمی است در قالب نزاری و مستعلوی که این دو خود به شاخه‌هایی تقسیم شدند تا امروزه کماکان ادامه دارد، (دفتری، همان: ۶۲۸) در حالی که اندیشه‌ی قرمطی و قرامطه ظاهراً در طول تاریخ منقرض گردید.

نتیجه گیری :

تحقیقات نشان می‌دهد که پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) گروهی از شیعیان معتقد به امامت محمد بن اسماعیل نوه‌ی امام صادق (ع) شدند که به مناسبت نام مؤسس آن مبارک به اسماعیلیه مبارکیه مشهورند این گروه که پس از مرگ محمد بن اسماعیل خود به دو دسته اکثریت و اقلیت تقسیم شدند. اکثریت آنها به زنده بودن محمد بن اسماعیل باور داشتند و او را امام هفتم و اساس و وصی و سرانجام قائم نامیدند آنان بر محمد بن اسماعیل توقف کردند و به قرامطه مشهور شدند و پس از تحکیم سیاسی دولتی دیرپا در شرق عربستان و الحسا تأسیس کردند در تأسیس این دولت اعتقاد به امامت نقش اساسی داشت، ولی در طول زمان بویژه پس از جدایی مذهبی از هم‌کیشان اسماعیلی خود - که در سلمیه اقدام به ایجاد یک تشکیلات وسیع مذهبی کرده بودند و اعتقادی به انقطاع امامت نداشتند و اینها همان گروه اقلیت مبارکیه بودند که بعدها موفق به تشکیل دولت فاطمی مصر شدند - منجر به نوعی سردرگمی مذهبی برای داعیان گروه قرمطی گردید و این مسأله خود باعث ضعیف شدن مبانی مذهبی دولت قرامطه شرق عربستان شد و کم‌کم در طول دوران اقتدار دولت قرامطه این مشروعیت مذهبی و تأکید بر اصل امامت به نفع اقتدار سیاسی ضعیف شد و مضمحل گردید، ولی در عوض ساختار قدرت دولت قرامطه به دلیل درگیری مداوم با عباسیان و بعدها با فاطمیان مصر و آل بویه تداوم یافت و نقطه قوت قرامطه گردید.

منابع:

- اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابن خلف (۱۳۸۲) المقالات و الفرق. تصحیح مشکور، محمد جواد. ترجمه فضایی، یوسف. تهران: آشیانه کتاب.
- اشعری، ابوالحسن (۱۹۶۹ م). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۶۷) الفرق بین الفرق. به اهتمام مشکور، محمد جواد. چاپ چهارم. تهران: کتاب فروشی اشراقی.
- بزون، حسن (۱۹۹۷) القرامطه بین الدین والثوره. بیروت - لبنان: موسسه الانتشار العربی.
- برتلس؛ ناصر خسرو و اسماعیلیان (۱۳۴۶) ترجمه آرین پور. تهران: بی نا.
- تامر، عارف، القرامطه: اصلهم - نشاتهم - تاریخهم - حروبهم (بی تا) بیروت: منشورات دارالمکتبه الحیاه.
- تهامی، غلامرضا (۱۳۸۷) فرهنگ اعلام تاریخ اسلام. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثابت بن سنان (۱۹۷۱ م). تاریخ اخبار القرامطه. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالامانه و موسسه الرساله.
- حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه پاینده ابوالقاسم. چاپ هفتم. تهران: انتشارات جاویدان.
- جوینی، محمد (۱۳۷۵) تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح قزوینی، محمد. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸) ساختارهای نهاد دینی فاطمیان در مصر. تهران: نشر علم.
- دخویه، میخائیل یان (۱۳۷۱) قرامطیان بحرین و فاطمیان. ترجمه امیرخانی، محمدباقر. تهران: انتشارات سروش.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) تاریخ و عقاید اسماعیلیه. ترجمه بدره ای فریدون. تهران: انتشارات فرزانه روز.
- زکار، سهیل (۲۰۰۷ م). الجامع فی اخبار القرامطه فی احساء، الشام، العراق. الیمن: دمشق، حلبونی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد (۱۳۸۴) الملل و النحل. مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی. چاپ جلالی نائینی سید محمدرضا. چاپ پنجم. تهران: اقبال.
- سجستانی، ابویعقوب اسحاق (بی تا) کتاب الافتخار. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دارالندلس للطباعه والنشر والتوزیع.
- صابری، حسین (۱۳۸۴) تاریخ فرق اسلامی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- کرمانی، حمیدالدین (۱۹۸۳ م). راحه العقل؛ تحقیق مصطفی غالب. الطبعة الثانیه. بیروت: دارالندلس. الطبعة الثانیه.

- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹) درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه. قم: نشر ادیان.
- لويس، برنارد (۱۳۶۲) تاریخ اسماعیلیان. ترجمه بدره ای فریدون. تهران: انتشارات توس.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۳۰) اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. ترجمه چرندابى واعظ. چاپ دوم. تبریز: بی نا.
- مادلونک (۱۳۷۷) فرقه های اسلامی. ترجمه سری ابوالقاسم. تهران: انتشارات اساطیر.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۸۷) فرهنگ فرق اسلامی. با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی. چاپ ششم. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- مؤلف مجهول (۱۳۴۱) هفتاد و سه ملت (رساله ای در فرق اسلام در آثار قرن هشتم هجری). محمد جواد مشکور (به اهتمام). چاپ دوم. تهران: مؤسسه ی مطبوعاتی عطایی.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۱) نهضت قرمطیان. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۷۲م). اعزاز الحنفاء باخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء. ۳جلد. تحقیق محمد حلمی محمد احمد. قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵) فرق الشیعیه. تصحیح آل بحر العلوم، محمدصادق. نجف اشرف: مکتب المرتضویه.
- نصیری، محمد (۱۳۸۴) امامت از دیدگاه اسماعیلیان. مجموعه مقالات اسماعیلیه. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

w.Ivano, "Ismailis and Qarmatians";JBBRAS,N.S.16.1940.

W.Madelung,"karmati",Encyclopaedia of Islam, E12. leiden, vol,4. 1978.

